

امام خمینی (ره): «من انتظار دارم که وحدت کلمه خود را حفظ و در انتخاب و کلای خود رضای حق را بر رضای خود مقدم دارید.»

مقام معظم رهبری: «انتخابات می تواند هر صه ظهور و بروز وحدت، عقلانیت و شعور ملی باشد.»

نگاه حقوقدان

گفت و گو با نجفی توانا*

مجلس مطلوب یک خواسته آرمانی است

[وحید شریفی]

دکتر نجفی توانا، حقوقدان، در گفت و گویی درباره مجلس مطلوب معتقد است که مجلس مطلوب یک خواسته و آرزوی آرمانی است. متن این گفت و گو بدین شرح است:

مجلس آرمانی یا مطلوب از دیدگاه شما چه مجلسی است؟ ویژگی های آن کدام است؟

مجلس مطلوب و آرمانی در واقع یک خواسته و آرزوی آرمانی است و نمی توان در هیچ جامعه ای در دنیای امروز با شرایط حاکم بر آن چنین مجلسی را پیدا کرد اما در حد اعتباری این مفهوم می توان گفت، مجلس قابل قبول مجلسی است که نمایندگان منتخب سلاقی و علایق مختلف در یک جامعه باشند. مجلس مطلوب ضمن کمک به قوای دیگر از آنها مستقل است و با نظرات فعال بر دو قوه دیگر هر گونه انحراف، فساد، تبعیض و رابطه سلالاری را مورد حمله قرار می دهد.

کارکرد های این مجلس چیست؟

اگر مجلس به گونه ای که گفته شد از نمایندگان قاطبه مختلف مردم تشکیل شده باشد و تمامی سلاقی و افکار در جامعه مورد احترام آنها واقع گردد آن هنگام می توان گفت، نتایج تصمیم گیری در مجلس مذکور به نفع منافع ملی و آحاد مردم خواهد بود. در واقع توجه به اوضاع کلی کشور و منافع عمومی در اولویت تصمیم گیری های مجلس است؛ مجلسی که با آسیب شناسی، درک نیازهای مردم و کشور در جهت حفظ استقلال، آزادی حقوق ملت و تأمین آن اقدام کند. این امر موجب خواهد شد تا فقر، فساد و تبعیض در جامعه ریشه کن شود و سه قوه تحت نظارت مردم در راستای اجرای قانون در خدمت عموم و ارزش های اعتقادی آنها عمل کنند.

شما چه تفاوت هایی بین مجلس فعلی و مجلس مطلوب مشاهده می کنید؟

واقعیت این است که حرکت نمایندگان به همراه دو قوه دیگر باید در جهت رفع مشکلات و معضلات مردم و کشور باشد. متأسفانه مجلس فعلی و مجالس قبل از آن نتوانسته اند راه حلی در جهت رفع این معضلات پیدا کنند و کمالات با معضلات پیچیده اجتماعی و اقتصادی دست و پنجه نرم می کنیم؛ مشکلاتی همچون رابطه سلالاری، پولشویی، ترافیک، مشکلات آموزش و پرورش و آموزش عالی و یا مشکلات موجود در قوه قضاییه همچنان پابرجاست که تمامی این معضلات جزو نواقض و ناکارآمدی مجالس ما تلقی می شود.

چه عواملی سبب می شود مجلس ما ناکارآمد جلوه کند؟

شاید بتوان عدم آسیب شناسی و بررسی مشکلات را مهمترین دلیل این ناکارآمدی عنوان کرد. البته این امر به این معنا نیست که هیچ مطالعه ای پژوهشی انجام نمی گیرد. از سوی دیگر بسیاری از قوانینی که تصویب می شود به عنوان قوانین متروک، موجب حجب شدن قوانین کشور شده و در عمل اثرات قانونی خود را از دست می دهد. مضاف بر این بسیاری از نمایندگان از تخصص لازم برخوردار نیستند.

نحوه قانونگذاری در مجلس یا چه مشکلاتی مواجه است؟

سیر قانونگذاری در کشور، تابع تشریفات است که در این نامه مجلس پیش بینی شده است. مشکل اصلی صرفاً مربوط به قوه مقننه نیست. قانونگذاری مستلزم ارائه طرح و لایحه است. این لایحه توسط قوای مجریه و قضاییه پیشنهاد می شود که به زعم پیشنهاد کنندگان متضمن و بازتاب نیازهای مملکت است اما چون مطالعه همه جانبه روی این لایحه انجام نمی گیرد، مدت ها در داخل مجلس در کمیسیون های مختلف و در صحن علنی مورد بحث قرار می گیرد و در برخی مواقع متأسفانه نگاه جناحی حاکم بر قوای سه قوه گاهی زمینه ای را فراهم می کند که بر اساس آن بعضی لایحه ها طرح ها بر اساس مصلحت در مجلس، تشریفات قانونگذاری را طی نمی کند در نتیجه با مردم می شود و یا به کمیسیون ها برگرداند می شود.

در بحث نظارتی شورای نگهبان در بین حقوقدانان مناقشه وجود دارد. بسیاری بر این باورند که حدود نظارتی شورای نگهبان باید به طور دقیق روشن گردد. نظر شما در این باره چیست؟

این قانون هم مثل هر قانون ساخته بشر ممکن است دچار نواقص یا ابهاماتی باشد. شورای نگهبان و نظارت استصوابی هم یکی از آن موارد اینها بر انگیز است که رفع این ابهام باید توسط نخبران در شورای بازنگری قانون اساسی صورت گیرد اما واقعیت این است که باید تکلیف این شورا در حدود نظارتی آن مشخص شود. شورای نگهبان باید قوانین تصویب شده در مجلس را با مسلمات فقهی با قانون اساسی مطابقت دهد و در صورتی که این قوانین با اصول صریح قانون اساسی یا مسلمات فقهی مغایرت داشت مخالفت کند اما باید توجه داشت قرائت ها و تفسیر مختلف از یک قانون نباید ملاک شورای نگهبان برای تأیید نکردن مصوبات مجلس باشد.

*استاد دانشگاه، وکیل دادگستری و عضو هیات مدیره کانون وکلا

مجلس و هنرمندان

گفت و گو با تاجبخش فناپیان، کارگردان و استاد دانشگاه

وقت های زیادی را از دست داده ایم

[رضا آشفته]

تاجبخش فناپیان را در مقام کارگردان، بازیگر، مدرس و مدیر تئاتر دانشگاهی می شناسیم. او سال ها مدیر گروه تئاتر بوده و هم اکنون ریاست دانشکده هنر های زیبای دانشگاه تهران را عهده دار است. او دغدغه ی فرهنگی دارد، و ضمن بالای صحنه آوردن آثار خارجی، آثار ایرانی را نیز به صحنه آورده است. دژ هویش را با کمک جادو از جمله آثار ایرانی اوست که در تالار وحدت اجرا شده اند. با او در باره ی شورای مجلس با حوزه فرهنگ و هنر کشورمان صحبت کرده ایم.

آیا رابطه ای بین مجلس و فرهنگ و هنر کشورمان احساس می کنید.

تا آنجایی که من اطلاع دارم، مجلس یک کمیسیون به نام کمیسیون فرهنگی دارد. از آنجایی که این کمیسیون خط مشی فرهنگی کشور را به لحاظ قانونی تدوین می کند و راه کار های فعالیت های هنری در کشور هم به لحاظ ساختار و هم به لحاظ بودجه تعیین می کند. قاعدتاً باید مجلس ارتباط تنگاتنگی با حوزه هنر به طور کلی و تئاتر و سینما به طور خاص داشته باشد. این ارتباط وجود دارد اما این که کیفیت عملکرد آنان چگونه است، یک بحث دیگر است.

آیا در مجالس گذشته به ویژه مجلس هفتم که پیش رویمان است، تا چه حد انتظارات هنرمندان پیگیری شده و قوانینی برای ایجاد وضعیت بهتر فرهنگ و هنر وضع شده است.

معمولاً باید از طرف دولت داده می شود، و در مجلس لایحه بررسی می شوند. اما من در جریان قوانین تصویب شده نیستم چون نمی دانم از دستگاه های ذیربط چه لایحه ای به مجلس ارائه شده است. اما در این سال ها همیشه بحث گرفتن بودجه داغ بوده است. در عین حال یک سری قوانین کلی در رابطه با هنر وجود دارد، چون تبدیلی به جزء نشده. قوانین به صورت جزئی تدوین و ارائه نشده، احساس من این است در این زمینه عمل مطلوب نشده است. آن طور که باید و شاید خط مشی فرهنگی تدوین نشده است. اهداف مشخص است، راه کارها و روش ها می بایستی در واقع نقشه و هندسه اش ترسیم بشود تا بر اساس آن یک عمل هدفمند، مستمر و برنامه ریزی شده قابل اجرا باشد. به نظر می رسد وقت هایی را از دست داده ایم، ولی هنوز هم وقت داریم که کار کنیم.

شما در مقام هنر مند چه انتظاری از مجلس هشتم دارید.

انتظار این است که یک سری قوانین و قواعد مشخص طراحی شود و با برنامه ریزی و سنجیدن همه ی جوانب و با در نظر گرفتن مسایل ریشه ای ایرانی و اسلامی، واقعیت های موجود هنری و مسایل قابل پیش بینی اجتماعی روز برای آینده در کوتاه مدت و دراز مدت برنامه ریزی شود. باید از همه ی نیروی های بالقوه و بالفعل در جهت رسیدن به آن اهداف روش استفاده شود.

باید به نیرو های انسانی - هنری، داشته های فرهنگی، آموخته های فعلی و قدیمی توجه شود تا در آینده بتوانیم مردم کشورمان را از طریق هنر اقناع کنیم. این کار برنامه ریزی می خواهد، و نیرو های دانشگاهی و تولیدی در این زمینه نباید به هدر بروند. باید طراحی دقیق همه مسایل با تعریف مشخص و برای برآورده شدن انتظارات مرتفع می شوند. هر کسی که در جای خود خط مشی فرهنگی تدوین نشده است، اهداف مشخص افراد هنر مند از تمامی رشته ها و مراتب خود جایگاه خودشان را تشخیص بدهند تا قدم های بعدی برداشته شود. اگر یک برنامه ریزی وجود داشته باشد همه افراد می توانند در دل آنها اهداف زندگی هنری خود را مشخص کنند که الا آن جایش خالی نیست.

با توجه به انتظارات شما، چه کسانی می توانید برای این منظور وارد مجلس شوند.

من که نمی توانم بگویم که چه کسانی.

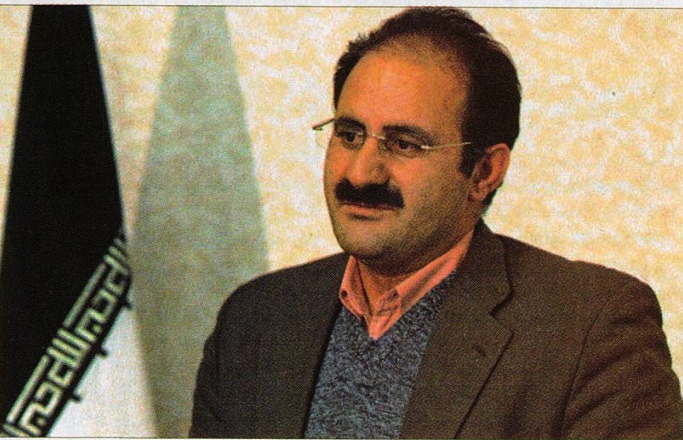
نه، منظور من این است که این افراد دارای چه ویژگی هایی باشند.

به نظر من کسانی که فرهنگ ایرانی و هنر ایران را در وهله اول خوب بشناسند. در وهله دوم به هنر شرق و هنر غرب آگاه باشند. باید این سه ضلع مثلث هنری را شناسایی کرده باشند و همچنان به هنر ایرانی علاقه و عشق داشته باشند. این افراد باید قدرت برنامه ریزی، طراحی بر اساس واقعیت های فعلی را داشته باشند و خیلی و زود جو زده نشوند. آگاهی مسیر انسان را مستقیم می کند و از انحراف به این طرف و آن طرف جلوگیری می کند. کسی که برای کار فرهنگی در مجلس انتخاب می شود، باید ضمن آشنایی، علاقه و شناخت، باید به برنامه ریزی و ایجاد قوانین اعتقاد داشته باشد و بخواد همه چیز را قانون مند کند. خلاقیت هنری لا یتناهی و وسیع است اما اداره ی محیط هنری مستلزم یک سری قوانین است تا محرک خلاقیت ها باشند. قوانینی که به خلاقیت ها امکان بروز بدهد. تا منافع و سلاقی مردم هر منطقه و کشور را در بر داشته باشد.

خصوصی سازی دولت نهم در گفت و گو با دکتر وحید محمودی

مجلس هفتم مقصر اصلی است

[سهیل طایبی]



سرانجام پس از سال ها بحث و گفت و گو میان ۲ طیف مخالف و موافق اقتصاد دولتی، جریان منتقد به اقتصاد دولتی و معتقد به اقتصاد آزاد با بهره گرفتن از اصول اقتصاد دانایی محور و برخی الگو های موفق اقتصادی، همچنین آگاهی از کاستی ها و مشکلات اقتصاد دولتی، توانست مدلی برای کوچک سازی دولت و واگذاری امور به بخش خصوصی طراحی و آن را به یکی از موضوعات جدی مورد توجه مسوولان عالی رتبه نظام تبدیل کند. در نهایت پس از تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام و کارشناسان برجسته اقتصادی و فرمان مقام معظم رهبری در خصوص اجرای سیاست های کلی این اصل، برگ میهم در تاریخ اقتصاد جمهوری اسلامی ایران رقم خورد و کشور رسماً پا به عرصه ای گذاشت که در صورت توجه همه دستگاه های نظام، آثار مثبت آن آشکار خواهد شد. سایت آفتاب در گفت و گویی با دکتر وحید محمودی اقتصاددان و استاد دانشگاه درباره چرایی و چگونگی کوچک سازی دولت و میزان پیشرفت خصوصی سازی در دولت نهم به بحث و تبادل نظر پرداخته است.

مشکل این است که گویی هر کدام از دولتمردان تابع هدف جداگانه هستند در صورتی که اگر نبوده که سیاستی توسط عالی ترین مقام کشور به صورت رسمی ابلاغ شود باید تبدیل به ملکه ذهنی و یاور مسوولان گردد و این حرف ها را قلقله زبان قرار ندهند و آنها را اجرایی کرده و به آن سمت حرکت کنند.

«متناسب سازی در مقابل خصوصی سازی» آیا اصطلاح درستی است؟

عنايت داشته باشید وقتی می گویم کوچک سازی بعضی فکر می کنند به این معناست که می خواهیم نقش و اقتدار دولت را در حوزه اقتصاد ملی کاهش دهیم، برای فعالیت بخش خصوصی و مردم کم کرد و اجازه نقش آفرینی به آنها نداد لذا تلاش های زیادی در زمان آقای هاشمی صورت گرفت و آقای خاتمی عملاً سیاست های اقتصادی قبل را ادامه دادند. تا رسیدیم به دولت نهم در برنامه اول و دوم و سوم به نوعی این جهت گیری صورت گرفته بود ولی در عمل در برنامه دوم و سوم خیلی توفیق پیدا نکردیم که اندازه دولت را کوچک کنیم که به ساخت سیاسی - اقتصادی حاکم برمی گشت.

برنامه هایی که تدوین می شد سعی می کرد از پویایی لازم و ظرفیت لازم برای رسیدن به این هدف برخوردار باشد. برنامه سوم برنامه خوبی بود و جهت گیری خوبی داشت و به توفیق قابل ملاحظه ای دست یافت. همانطور که مستحضردر برنامه چهارم مصادف شد با تدوین سند چشم انداز توسعه کشور و اولین برنامه ای بود که باید متناسب با راستای چشم انداز ۲۰ ساله تدوین می شد. برنامه چهارم و سیاست های کلی اصل ۴۴ در یک راستا و یک مقطع زمانی ابلاغ شدند و عملاً با نشست های مختلفی که در باب سیاست های کلی اصل ۴۴ داشتیم به این نتیجه رسیدیم. شاید مهم ترین مشکلی که به دلیل آن در برنامه های گذشته نتوانستیم اندازه دولت را کوچک کنیم عملاً پذیرفتن کوچک سازی دولت با پارادایم فکری جدید بود و پذیرفتن اینکه اگر قرار است دولت کوچک شود باید بازار را به عنوان پایه بپذیریم و قبول کنیم که بر اساس اصول نظام بازار حرکت کنیم. به طور طبیعی شروع دولت نهم مصادف شد با اجرا و عملیاتی کردن برنامه چهارم در فضای فکری حاکم بر دولت که مستثنی با اجرایی کردن نظام بازار نداشت و ندارد. درست است که دولت نهم در بیان نظر اعلام می کند قائل به اقتصاد مردمی است اما این واژه مفهوم مبهمی است، مردمی یعنی حاکمیت بخش خصوصی و حضور و فعالیت فعالان اقتصادی در تصمیم گیری. خصوصی سازی و اجرای سیاست های ۴۴ دو بال خصوصی سازی و آزاد سازی را با هم می طلبد. اگر می بینیم که در دنیا خصوصی سازی موفق است به آن با مفهومی عامیانه نگاه کردند. «یک اقتصاد ملی با مشارکت بخش خصوصی بزرگ تر می شود».

چه بسایک واحداقتصادی هم واگذار نکنید فقط میدان عمل را برای فعالان اقتصادی باز کنید که با مشارکت، سهم خود را در عواید رشد اقتصادی بالا ببرند. هم مجلس هفتم و هم دولت نهم که شروع کارشان مصادف با این سیاست ها بود، عملاً سازی مخالف زدند، نمی توان سیاست های اصل ۴۴ را اجرایی کرد به این معنا که پذیرفت نظام بازار یک نظم پایه ای است و در تعاملات بین المللی نوع تعاملات و تدوین قاعده بازی معطوف به مرابوده و تبادل دانش با کشورهای که این نظم پایه را قبول دارند باشد. نمی توان سیاست های اصل ۴۴ را با پارادایم نظام بازار عملیاتی کرد اما بافیدل کاسترو، هوگو چاوز و دانیل اورتگا مرابوده داشت

چرا که آنها در فضای سوسیالیستی هستند که سختی با این فکر ندارد و نوع نگاهشان متناقض است و اجازه سرعت عمل را در حوزه منافع ملی از ما می گیرد. لذا مهم ترین مشکل در این حوزه برمی گردد به پذیرفتن اینکه ما ۲۰ سال آتی به کجا باید برسیم! تابع هدف همه دولتمردان باید چشم انداز ۲۰ ساله باشد و قدم ها، تصمیم ها، برنامه های عملیاتی و استراتژی های باید به آن سمت معطوف شود. عمده

پیشنهاد ما به دولت این است که اگر مصر به واگذاری سهام در استان ها است، یک مجموعه مشورتی را تشکیل دهد به این معنا که اگر به گروه های پایین درآمدی سهام واگذار می کند آنها را از فعالیت اقتصادی، ریسک و بازده آگاه کرده و توانایی برای افزایش بازدهی آن سرمایه را در اختیار آنها قرار دهد تا از بصیرت برخوردار شوند. اگر این نهاد مشاوره و آموزش ایجاد شود هر گروهی که می خواهد سهام بگیرد، از حداقل آموزش های پایه برخوردار می شود، چون در غیر این صورت اساساً نقض غرض می شود.

مهم ترین دفاعی که از خصوصی سازی می کنیم این است که بخش خصوصی کارایی بیشتری نسبت به بخش دولتی دارد. اگر قرار باشد حاصل این واگذاری کاهش بازدهی و بهره وری باشد، نه تنها خصوصی سازی محقق نشده منافع هم اتلاف شده و منهای کاهش ارزش های اقتصادی از منظر دینی هم زیر سوال می رود. نباید سرمایه ملی را هدر دهیم باید باطمینان پیدا کنیم این واگذاری می تواند کارایی بیشتر داشته باشد و اگر این مهم محقق شود کمک کرده ایم که در سبد خانوار فقیر بهبود ایجاد شود که آن خانوار بتواند از این محل ارتزاق کند.

نگاه حزب

ویژگی های مجلس مطلوب

[علی اسدی*]



مجلس بر مبنای اصل تفکیک قوا به عنوان یکی از قوای سه گانه از دو وظیفه برجسته قانونگذاری و نظارتی برخوردار است. لیکن با عنایت به شرایط و مقتضیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه ایران و نوع آرایش و صورت بندی نیرو های سیاسی - اجتماعی، در صورتی کارکرد آن قرین توفیق و کارآمدی خواهد بود که به اصول و مختصات زیر ملتزم و متصف باشد:

۱- رویکردی فراگیر و همه جانبه به توسعه پایدار ملی داشته باشد و از در افتادن در ورطه تقلیل انگاری و یکسویه نگری به مولفه های توسعه اجتناب ورزد و در وضع قوانین و تصویب لوایح و طرح ها ابعاد توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - قضایی انسانی و محیطی را به طور توم و همزمان مدنظر قرار دهد.

۲- زیر توسعه تک بعدی به توسعه ای متوازن خواهد انجامید که عواقب سوء و دیرپایی برای کشور به ارمغان خواهد آورد و متقابلاً توسعه همه جانبه و پایدار متضمن منافع همه اقشار در همه مناطق جغرافیایی کشور و دربرگیرنده تمامی موضوعات خواهد بود که در نهایت رضامندی نسبی همگانی را موجب خواهد شد.

۳- عالمانه و کارشناسانه تصمیم بگیرد و ساز و کارهای بهره مندی از دیدگاه های صاحب نظران و مجامع علمی، تخصصی و نخبران وطن دوست را در تصویب لوایح و طرح ها تمهید نماید و بدین حقیقت آگاه باشد که صرف اتکای به دانش و تجربه مجلسیان و یا اتکای به نظر های کارشناسان وابسته یا متمایل به یک جناح خاص سیاسی و فکری برای ترسیم راهبرد توسعه کشور و گذشتن گره های مشکلات متعدد چندوجهی کشور کافی نیست.

مجلس خانه ملت است و نتیجه آرای آحاد ملت؛ به ویژه صاحب نظرانی که با هزینه همین ملت به دانش و تخصص دست یافته اند.

از جمله فضاهایی که می تواند دغدغه دانشگاهیان و جامعه علمی کشور نسبت به مسائل جامعه را منعکس نماید، مجلسی است که با استمداد از جامعه علمی کشور می تواند مصوباتی عالمانه داشته باشد و از تصمیم گیری های غیر علمی و غیر کارشناسی حذر نماید.

۴- نسبت به حقوق شهروندی حساس باشد و با استفاده از اهرم نظارتی تحقیق و پرسشگری خود راه تعرض به حریم آزاد و حقوق شهروندی و تحدید، تضییع و تضییق حقوق آحاد جامعه حتی مخالفان سیاسی را مسدود نموده و متقابل زمینه های اعتنا، احترام و صیانت از آن را فراهم نماید.

۵- جایگاه منزلت و اعتبار مجلس در برابر سایر قوا پاسداری نماید و در عین حال از تعامل سازنده با آنها و هویت حرفه ای خود غافل نشود، مجلس مطلوب مکان مباحثه و گفت و گوی آزاد برای دفاع از منافع ملت بوده و از پویایی و بالندگی برخوردار است.

مجلس مطلوب در پوشش تعامل معامله نمی کند و بده بستان های سیاسی که از مظاهر فساد دستگاه تقنینی است را از ساحات خود می زداید و تعامل سازنده را ابزاری برای دفاع بی منطق و تبعیت متعلا نه از سایر قوا به ویژه قوه مجریه - حتی اگر از همسویی سیاسی با آن برخوردار باشد - قرار نمی دهد.

بنابراین نگارنده مجلس مطلوب را مجلس علمی، کارشناسی، همه جانبه نگر، حساس نسبت به حقوق شهروندی و مستقل، اما پایبند به اصل تعامل و نه معامله پویانده و بالنده و نه منفعل و مطیع و بدون منطق می داند.

اما بر این باور است که رسیدن به مجلسی با اوصاف مذکور فرآیندی زمان بر است که مستلزم انتخاب هوشمندانه و توم با حساسیت مردم و نظارت مستمر و مسوولانه همه نهادهای مدنی از جمله اصحاب قلم خیر و رسانه و حضور نقادانه ارباب فکر و اصحاب معرفت و همه علاقه مندان به اعتلای ایران اسلامی می است.

*مسوول حزب اعتماد ملی در استان مازندران

ایستگاه سیاست

توسعه تفاهم اجتماعی

[احمد موسوی بجنوردی]



به نظر می رسد جدیدترین مسائلی که در ماه های اخیر جامعه ما با آن مواجه شده است، نمایانگر افراط در رفتار است. دوره جدید سیاسی که با استقرار دولت نهم آغاز گردید با ویژگی های دیانت و معنویت، عدالت گستری، امنیت اجتماعی، مهرورزی و استقلال و اقتدار حاکمیت مطرح شد و با وجود برخی بیم ها و نگرانی ها، امید، هماهنگی را برای

امیدواری به آینده و بهرورزی اجتماعی بارور ساخت. به عامه مردم اگر توجه کنیم، مشاهده می شود که آنان با دل بستگی برای تحقق چنین آرمان هایی به صحنه آمدند و خود را در مسیر هدایت خواص و نخبران قرار دادند. طبیعی ترین انتظار مردم از خواص جامعه خود این بوده است که برخلاف رفتار نخبران دیگر جوامع برای افزایش اقتدار خود، گام برندارند، یعنی ریشه دستیابی به قدرت را اصالت قدرت ندانند، بلکه تلاش برای خدمت به جامعه باشد. تحقق اهداف کار آمدنی نظام اجتماعی تنها از طریق خدمت به جامعه امکان پذیر است. سیاستمداران، مدیران، کارشناسان، روزنامه نگاران و ... که همگی از خواص جامعه اند دارای دو ویژگی هستند: حقیقت جویی و واقعیت شناسی. ویژگی نخست به آنها کمک می کند تا بتوانند تکامل الهی جامعه و چشم انداز های برخاسته از آن را مدنظر داشته باشند و در آن مسیر حرکت کنند. ویژگی دوم آنها را

قادر می سازد که به آسیب شناسی جامعه بپردازند و مسائلی را که جامعه در هر مقطعی از حرکت خود به آن دچار است پیدا کنند. از این رو، رقابت میان خواص و با مشکل های دربرگیرنده آنان نمی تواند بر مبنای گستره رقابت از هر چند از طریق تخصص صورت گیرد. رقابت در چنین جامعه ای «آن گونه که در قانون اساسی ما مفهوم سازی شده است» به منزله گمانه های کارآمدتر است. منظور از گمانه های کارآمدتر، ارائه راه حل های مناسبتر است که هم می تواند بر یک طرح و برنامه اطلاق شود و هم می تواند کاندیداهای مورد نظر برای نمایندگی مجلس و وزیران، مدیران و ... را در بر گیرد. اگر توسعه یافتگی انسان، سازمان و جامعه را مفهومی به نام زمان متراصف بدانیم، زمان انسانی، زمان سازمانی و زمان اجتماعی با یکدیگر متفاوت هستند. و طبعاً زمان خواص و نخبران جامعه باید از زمان سازمان ها و زمان جامعه ارتقا یافته تر باشد. اما سخن در اینجاست که آیا خواص می توانند بدون توجه به زمان سازمان و زمان جامعه، ابراز نظر کرده و مقاضی عمل بر مبنای نظر خود باشند؟ و صرف عالم بودن یا متمین بودن و توسعه یافته بودن، خواص می توانند بر گونه ای با سازمان و جامعه خود رفتار کنند؟ خواص می توانند و باید گسترده و عمیق بیندیشند اما اینجا قادرند معادل ظرف اندیشه خودشان از جامعه، مطالبه و دگرگونی و تحول نمایند؟ برای روشن تر شدن

مطلب باید به واکاوی دو نکته پرداخت: تکامل اجتماعی و توازن اجتماعی. و کارآمدی اجتماعی که حاصل تکامل و توازن اجتماعی است باید مورد توجه قرار گیرد. وظیفه خواص این است که برای نیل به تکامل، توازن اجتماعی و سازمانی جامعه را حفظ کنند تا مجموعه عملکردهای سیاسی - اجتماعی جامعه به کارآمدی اجتماعی نظام منجر گردد. افراط و تفریط هایی که امروز از گوشه و کنار شنیده می شود چه در بخش بررسی صلاحیت کاندیداهای و چه در بخش شرکت و ترغیب مردم و یا عدم شرکت در انتخابات، بعضاً سمیرایی غیر از توازن و تعادل را می پیماید و یقیناً به تکامل اجتماعی و کارآمدی نظام کمک شایانی نمی کند. خواص نظام، اعم از مسوولان، مدیران و پاسازمان ها و احزاب و مطبوعات باید در مسیر توسعه و حفظ توازن و تکامل اجتماعی گام برداشته و مردم و نظام را به سوی کارآمدی بیشتر هدایت نمایند. در این مسیر و برای نیل به یک جامعه توسعه یافته و متعالی توجه به سه فرآیند عمده و ایجاد هماهنگی و ارتباط شایسته میان آنها می تواند نشانه ای از یک تفکر استراتژیک باشد، برای سامان دادن به امور جامعه چه در سطح خود

اجرائی و چه در سطح کلان به مفهوم سیاست گذاری و برنامه ریزی و چه در سطح توسعه که راهبردهای استراتژیک مطرح می گردد، باید همگان را در سه سطح به مشارکت دعوت کرد. در سطح ایجاد گمانه ها و گمانه زنی بر مبنای ارزش های مورد قبول ملی، اجتماعی و سازمانی سمیرهای حرکتی جامعه را تبیین می کنند و در سطح دوم گزینش گمانه هاست که بر مبنای تحول و توسعه مورد نظر، گمانه های مطرح بالا پیش گردیده و گمانه شاخص مطرح می گردد و بالاخره در بالاترین سطح مساله ایجاد تناسب بین گمانه ها مطرح می گردد که به بیان راهبردهای استراتژیک منجر می گردد. بنابراین از خواص جامعه این انتظار می رود که در انتخاب گمانه ها، در گزینش گمانه ها و در ایجاد تناسب بین گمانه ها توسعه تفاهم اجتماعی و توازن سیاسی و ملی را در نظر بگیرند و به جای برخورد حذفی، روش های ابتائی و سازنده را در پیش گیرند و به چشم انداز روشن توسعه و تکامل و همبستگی ملی بیش از منافع فردی و گروهی خود بیندیشند، نفع بلند مدت همگان در این راز نهفته است.